

بسم الله الرحمن الرحيم

محتویات

- ۱ قبل از ازدواج
- ۲ دوران عقدبستگی
- ۳ دعا‌های شب عروسی
- ۴ بعد از عروسی
- ۵ بچه‌داری
- ۶ ارجاعات

قبل از ازدواج

1. اغلب که در جوانها بین زن و شوهر اختلاف می‌افتد، (بدین دلیل است که) اینها خودشان زنشان را انتخاب می‌کنند. می‌خواهی زن بگیری، با اجازه پدر و مادرت بگیر. چون که آنها وارد هستند. اگر زن گرفتن به غیر امر خدا باشد، جدا می‌شوید. آن (ازدواج)، فتنه می‌شود. زن را باید با امر خدا بگیری، بعد با اجازه پدر و مادرت. اگر بی‌اجازه بگیری، تو زن را خواستی؛ مثل یک خاطرخواهی می‌شود. خاطرخواهی به امر خدا نیست. میان شما جدایی می‌افتد و به بدبختی می‌افتید.

پس جوانان عزیز که می‌خواهند زن بگیرند، با اجازه پدر و مادرشان بگیرند. اگر روی اجازه پدر و مادر نباشد، روی هوی و هوس می‌شود. خدا می‌گوید اگر به غیر من بخواهی کاری بکنی، از آنجا تو را ور می‌آورم. پس مشکل به وجود می‌آید.

«در زندگی‌ام چند نفر می‌خواستند به من زن بدهند، زنان خیلی مهم، من گفتم: نه، من باید با اجازه پدر و مادرم زن بگیرم. خاطرخواهی‌ها تمام می‌شود، چون که امر خدا نیست.»

2. (برای) زن گرفتن باید بروی تحقیق کنی. (زنت را) از خانواده‌ای بگیری که سابقه‌اش خوب باشد. حالا (اگر) شجاع نیست، سابقه خوبی داشته باشد. حضرت علی (علیه السلام) که می‌خواست زن بگیرد حسابهایش را کرد که قضیه

کربلا پیش‌آمد می‌شود، باید یکی باشد پیه نباشد (بنابراین رفت و ام البنین را گرفت).

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نزد حضرت زینب (علیها السلام) آمد و گفت: عبدالله تو را می‌خواهد، تو هم او را می‌خواهی؟ گفت: پدر، اختیار با تو است. گفت: خب، تو خودت باید بگویی. گفت من فقط یک شرط با او دارم. اگر برادرم حسین خواست مسافرت برود، بی چون و چرا باید بروم. حالا وقتی امام حسین (علیه السلام) می‌خواست برود، زینب بی چون و چرا با او رفت.

پس ائمه طاهرين يك پيش‌بینی‌هایی دارند، روی پیش‌بینی‌هایشان کار می‌کنند. ما هم باید حتی‌الامکان در زن گرفتن یک پیش‌بینی‌هایی داشته باشیم. مثلاً می‌گویند بیشتر بچه‌ها به دایی‌شان می‌روند؛ یعنی کسی که می‌خواهد زن بگیرد، باید بداند برادر زنش چطوری است.

3. از خدا بخواهید زنی قسمت شما کند که حواله باشد.

4.

«من پنج شب جمعه رفتم جمران، گفتم یا امام زمان! یک زنی به من بده دینم را نبرد، الحمدلله، همان‌طور هست؛ آن‌قدر سخی است که نگو.»

5. اصلاً راجع به ازدواج استخاره لازم نیست، باید تحقیقات کنید.

6 زن بگیر که انسان‌سازی کنی، زنی که ولایت‌پرور باشد.

دوران عقدبستگی

1. شما الان باید در تمام گلوله‌های خونت فکر کنی، این زن ناموس تو است و در هر ابعادی (باید) او را حفظ کنی.

2. شما (باید) خیال کنی زن (به جز زن شما)، در دنیا نیست، او هم خیال کند مرد

(به جز شما)، در دنیا نیست.

3. هر دفعه (خانه زنت) می‌روی، دست خالی نرو. گل نبر، من با گل زیاد موافق نیستم. آجیل، مغز بادام، پسته، ... ببر؛ چون خانواده‌اش، همسایه یا رفقاییش الان سراغ می‌گیرند که (داماد) چه چیزی آورده است. بشر، وظیفه‌اش این است که این کار را بکند.

4. همیشه، یک نوید خوب بده، امید بده.

5. زن، محرم است؛ اما محرم راز نیست.

6 زن، زینت است، باید زینتش داد.

7. تاج سر زن، مرد است. اگر اخلاق تو خوب نباشد، زانویش گیر ندارد.

8. آدم «من» نباید داشته باشد.

9. در عقدبستگی، (آدم نباید) عروسی کند، پدرش در می‌آید. خیلی مواظب باش. بخواهی این کار را بکنی، تهمت می‌خوری. وقتی عروسی کردی (باید) در این فکر باشی که خانه بخری، دامن‌گیری می‌شود. پس تا می‌توانید در عقدبستگی عروسی نکنید.

10. هر وقت می‌خواهی بیرون بروی، بگو: خانم چیزی نمی‌خواهی برایت بگیرم؟ دلش را خوش کن.

11.

«من هر وقت بچه‌ام می‌خواست برود، می‌گفتم: یک النگو ببر، طلا ببر. آن طلایی که آنجا می‌برد، برایش کم‌کم جمع می‌شود. آن زن هم عاقل است، یک وقت می‌خواهند خانه بخرند، چیزی بخرند، هم سرمایه‌ای دارد و هم به اصطلاح، دلش خوش شده است.»

12. آدم باید بازنش رفیق باشد. با مادرزنت، رفیق باش؛ مثلاً برای ایام عیدی یک پیراهن برای زنت بخر و یکی هم برای مادرزنت. تا می‌توانی با مادرزنت رفیق

باش.

13. محبت، با کرامت ایجاد می‌شود. چرا؟ (چون) تو شخص را می‌خواهی که یک چیزی می‌آوری، اگر نخواهی که چیزی نمی‌آوری.

14. زن و شوهر اگر خوب نباشند و همبستر شوند، بچه، لوث می‌شود. باید هر دو طرف رضایت کامل داشته باشند. کار؛ زوری نیست. چون که خدا می‌فرماید: «**لا اکراه فی الدین**»^[۱] زن و شوهر هم نباید اکراه داشته باشند تا بچه شفته‌ریزی‌اش خوب باشد.

15. دو جبهه داریم: یکی جبهه جهاد است؛ اما یک وقت خودت توی جبهه‌ای. داری کار می‌کنی، انفاق می‌کنی، پس من می‌گویم یک وقت نشود از جبهه خارج بشوی. امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: شما عضو مائید؛ اگر امر را اطاعت نکنید، جدا می‌شوید. پس وقتی گناه کردی، از جبهه جدا شدی و در جبهه شیطان رفتی. چون که شیطان از گناه خیلی خوشش می‌آید. می‌فهمد تو داری جهنمی می‌شوی.

16. روایت داریم مرد، خدای زن است؛ یعنی روزی‌رسان زن است.

17. خدا می‌گوید سه چیز به تو دادم، منت سرت گذاشتم: اول، ولایت؛ بعد، خانه خوب؛ بعد، زن خوب.

حالا نتیجه‌اش این است که وقتی داری کار می‌کنی، این خانه شما بیت خداست؛ یعنی از زمین مکه کشیده شده است. حالا خدا می‌گوید من بیتم را به تو دادم، حالا که داری کار می‌کنی، جهادگری. خانمت هم در خانه، مریم است، آن وقت عیسی (آیات) به وجود می‌آید؛ اما در صورتی که این خانه را بت‌کده نکنی.

18. آدم، هرکجا هست، اگر می‌خواهد جهادگر باشد، باید به فکر زنش باشد. تو باید هر کجا هستی، به فکر او باشی. امام حسین (علیه السلام) الان قاسمش کشته شده، علی اکبرش کشته شده، حالا ببین چقدر به فکر ناموس خودش است. حالا با همه این حرف‌ها، تا آخرین نفس دارد دل خانواده‌اش را خوش می‌کند. آخر هم می‌گوید: «یا شیعیان اباسفیان! دینکم، دینارکم» کجا می‌روید رو به حرم رسول الله؟ با زانو پا شده، دیگر توان ندارد؛ اما از حرمش دارد دفاع می‌کند. ما هم باید تا آخر عمرمان از حرممان دفاع کنیم و به فکر حرممان باشیم.

19. در تمام مدت عمر، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، لباس رزم نپوشیده؛ یعنی نداریم زره پوشیده باشد. فقط یک دفعه راجع به یک زن، با زره بیرون آمد. لباس رزم پوشید برای این که به زن اذیت نشود.

خانمی هراسان از خانه بیرون زد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: چه شده؟ گفت: شوهرم من را میزند. پا شد و آنجا رفت. گفت: باباجان، ایشان را زن. مرد گفت: چون که تو واسطه شدی، او را می‌کشم. علی رفت و لباس رزم پوشید؛ یعنی دفاع از این خانمی بکند که به او ظلم شده است. پس به خانم‌هایتان ظلم نکنید. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از ظلم خوشش نمی‌آید. آن وقت می‌گوید من صفات الله را پاسخ می‌دهم. تو باید صفات خوب با خانمت داشته باشی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تو پاسخ بدهد، نه صفات بد

20. تا می‌توانی کم حرف بزنی. بگذار ایشان حرف بزنند؛ چون او تو را عکس‌برداری می‌کند. می‌خواهد هشتاد سال، نود سال با تو بسازد. در عقد بستگی، زن، عکس‌برداری می‌کند. چرا یک مرتبه می‌گوید من او را نمی‌خواهم؟ (چون) تو در حرف‌های یک حرف‌هایی زدی، او می‌بیند که لیاقت نداری هشتاد سال با او بسازی؛ پس کم حرف بزنی. در برابر زن عقد بسته آدم باید مؤدب باشد (تا عکسش خوب بیفتد)

21. باید با زن مدارا کرد. اگر او حرف بزند، شما باید حرف او را کم و زیاد کنی. باید حواست جمع باشد. شما توصیه نهج البلاغه به او بکن تا گیر به نهج البلاغه بدهد. چون که نهج البلاغه، فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. ما باید فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اهمیت بدهیم.

22. این کار اشتباه است که بگویی زن، من را بخواه. شما باید کاری کنید، او تو را بخواهد. ما نباید به زن تحمیل کنیم و او را اذیت کنیم و بگوییم ما را بخواه. چون که عدالت، خواستن می‌آورد. اگر تو با عدالت با زن رفتار کنی، او تو را می‌خواهد. تو می‌خواهی با «من» ات رفتار کنی، مرتب می‌گویی: «من می‌گویم این جور کن، آن جور کن» زن را خسته می‌کنی، (آن وقت) او تو را نمی‌خواهد.

23. شما باید بگویی: زن، ما باید خودمان را بسازیم تا اهل بیت ما را قبول کنند. ما باید صادرات شخص را بپذیریم، نه خود شخص را.

24 ما باید حرف‌های زن را بشنویم، کسی را ناراحت نکنیم؛ اما در عمل، اگر حرف زن مطابق روایت و حدیث نبود، گوش نکنیم. آن وقت آن زن می‌فهمد که مطابق روایت و حدیث حرف بزند.

25. بعضی‌ها به این روایت برخوردند که می‌گوید: هر جوری زن بگوید غیر آن بکن، این اشتباه است. یکی از مهندس‌ها به این روایت برخورد کرده بود و می‌گفت که مثلاً زنم می‌گوید خیار بگیر، من سیب می‌گیرم! به او گفتم: عزیز من، این جور درست نیست. الان اگر خانم می‌گوید سیب بگیر، این زن، سیب احتیاج دارد؛ وقتی که تو این کار را بکنی یک حاجت برادرت را، خواهر مؤمنه‌ات را برآوردی، هفتاد حج، هفتاد عمره پایت می‌نویسند.

این که می‌گوید به حرف زن نرو و غیر آن بکن؛ چون زن زینت است. وقتی که زینت است، خدا یک جوری او را خلق کرده است، یک جوری فرق گذاشته است. مثلاً می‌گوید: ارثش این جوری است، یا شهادتش این جوری است. تو همه اختیارات را به دست زنت نده. زن، این جور که معلوم است؛ (البته نمی‌خواهم بگویم همه زن‌ها)، اصولاً ناقص است؛ چون که بین ارثش چه جوری است یا شهادتش چه جوری است. حالا اگر این زن حرفی غیر روایت و حدیث زد، آدم باید رد کند؛ اما اگر روایت و حدیث بگوید، باید عمل کند. آن را هم باز یک مرتبه، توی ذوقش نزنی، توی «بهتری» پیاده کن. یواش یواش باید حال‌اش کرد. نمی‌شود بگویی این حرف‌ها برای همه زن‌هاست. خب، زینب هم زن است، مریم هم زن است، آسیه هم زن است. این عمومیت ندارد. زنی که به امر نباشد، مورد لعنت است؛ مثل عایشه و حفصه. ما باید روی اینها حساب کنیم. یک مرتبه همه زن‌ها را نگویی بد است. پس ما در زندگی باید تفکر داشته باشیم. اگر تفکر نداشته باشیم، کارهایمان اشتباه است و حدیث و روایت‌ها را نمی‌فهمیم.

ما داریم از قرآن مجید حرف می‌زنیم و به کسی کار نداریم. حالا خدا فرق گذاشته، تو چرا فرق نمی‌گذاری؟ تو می‌خواهی مثل خودت باشد، مثل خودت که نمی‌شود؛ اما ما احکام داریم. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلو علیہ و سلموا تسلیما»^[۲] تسلیم پیامبر باید باشیم. در تمام روی زمین از

عایشه بدتر در بین زن‌ها نیست؛ اما از زهرا (علیها السلام) هم بهتر نیست؛ اما بین پیامبر چطور با عایشه حرف می‌زند.

می‌گوید: حمیرا، با من حرف بزن، لایش می‌گیرد. ما باید زن را لا بگیریم. اگر یک کاری، چیزی دارد، از او بگذریم. ما باید از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبول کنیم. مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌دانست عایشه به جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آید یا جنازه امام حسن (علیه السلام) را تیر باران می‌کند؟! او دارد وظیفه خودش را عمل می‌کند. تو به کرده او کاری نداشته باش. تو باید خُلق عظیم داشته باشی. تا می‌توانی با زن خوش‌رفتاری کن.

26. گنجشک نری به ماده‌اش گفت: من آن قدر قدرت دارم که می‌توانم تخت سلیمان را به هم بزنم. باد، خبر به سلیمان داد. سلیمان گفت: تو چطور می‌توانی به هم بزنی؟ گفت: حالا ما یک هارت و پورتی پیش زنمان آمدیم.

آدم باید در مقابل زن پَیه نباشد؛ اما قدرتش را هم صرف امر بکند. (در جای دیگر، حاج‌آقا فرموده‌اند) در مقابل زن باید قدرت، مدرتی آمد.

27. روایت داریم مغز زن، پشت سرش است و مغز مرد جلویش. یک قدری فرق دارد؛ اما زن، کینه ندارد؛ یعنی الان یک حرفی بزند، آن وقت می‌آید پشیمان می‌شود. پس آدم اگر می‌خواهد زندگی‌اش شیرین باشد، تا می‌تواند نباید سر به سر زن گذارد.

دعاهای شب عروسی

یکی زیر قبه امام حسین (علیه السلام) یکی هم در منا و یکی هم در شب عروسی دعا، مستجاب است.

این دعاها را از خدا بخواه:

1. از خدا و امام زمان (عج الله فرجه) بخواه، ولد صالح به تو بدهد، ولدی که پیرو ائمه (علیهم السلام) باشد، نه ولدی که از بچه‌های آخر الزمان باشد. پیرو ولایت و دین باشد.

2 بگو خدایا! مهر مرا در دل زنم بیانداز و مهر آن را در دل من. اختلاف، بین ما نیفتد. ما پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشیم. زنم هم تا آخر عمرمان پیرو زهرا (علیها السلام) باشد.

3 خدایا! مرا تنگدست نکن که دستم پیش خلق دراز باشد. تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) مرا کفایت کن.

4 خدایا! تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) هر محبتی در دل من و زنم هست، به غیر محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیرون کن؛ جایگزینش، محبت خودت و اهل بیت را قرار بده.

5 خدایا! کسانی را که می‌خواهند اختلاف بین ما بیاندازند از ما دور کن.

6 خدایا! من و زنم را قانع و راضی کن تا اهل دنیا نباشیم.

7 خدایا! در قانع و راضی بودن، تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) ما را کفایت کن.

8 خدایا! تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) القا و افشا به من و خانمم بده تا حمایت از ولایت کنیم. من حمایت از ولایت کنم، زنم هم حمایت از زهرا بکند. تا آخر عمرمان از ما گرفته نشود، خودت حفظ کن.

حضرت زهرا تا آخر عمرش حمایت از ولایت کرد، ما هم جانمان را باید فدای ولایت کنیم، نه لهو و لعب و فسادهای دنیا. اگر ما این جوری باشیم، امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید پدر و مادرم به قربونتان. مگر شهدای کربلا به غیر این کار چه کردند؟ آن وقت امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید پدر و مادرم به قربانتان. خدایا، ما هم از آنها باشیم.

9. الان اگر امام زمان (عج الله فرجه) نیست، امرش که هست. خدایا ما حمایت از امر امام زمان (عج الله فرجه) کنیم، نه امر خلق که جدایی نیفتد بین ما و امام زمان (عج الله فرجه)

10. خدایا! ما را تهی دست نکن، مال دنیا بده؛ اما محبتش را نده که آن را در راه تو و ولایت خرج کنیم.

11. خدایا! دختر حاتم طایی دعا کرد برای پیامبر، گفت: یا محمد، خدا کار به جا به دستت ایجاد کند. خدایا، ما از آنها باشیم که کار به جا در دستان ایجاد بشود، نه کارهای هوی و هوس.

12. خدایا! ارتباط ما را با امام زمان (عج الله فرجه) قطع نکن. چون که امام صادق (علیه السلام) فرمود: شما عضو مایید. اگر گناه کنید، جدا می‌شوید. خدایا، به حق امام صادق (علیه السلام) ما عضو امام زمان (عج الله فرجه) باشیم. خانمم هم تا آخر عمرمان عضو زهرا (علیها السلام) باشد.

13. خدایا! تو را به حق امام زمان، من و خانمم را عاق والدین نمیران. چون که اگر آدم عاق والدین بمیرد، خدا می‌گوید: هر کاری می‌خواهی بکن؛ تو را می‌سوزانم. اول پدر و مادر ما علی (علیه السلام) و زهراست، و بعد پدر و مادر ظاهری. خدایا، محبت آنها و پدر و مادرمان را در دل ما بیانداز تا عاق پدر و مادر نشویم.

14 خدا در قرآن می‌گوید: «و بالوالدین احساناً»^[۳] خدایا! ما تهی دست نباشیم که دستان پیش پدر و مادرمان دراز باشد؛ می‌خواهیم به پدر و مادرمان احسان کنیم. احسان به پدر و مادر این است که دل آنها را خوش کنیم.

بعد از عروسی

1. (در قضیه رفتن به خانه پدر و مادر) یک طوری بروید که همیشه بروید. آن وقت مادرت به فکر تو است. یک طوری قرار بگذارید که هر دفعه بروید (برنامه‌ریزی شده و منظم بروید) مادرت را منتظر نگذار. مثلاً، وقتی که شما هر بار روزهای دوشنبه بروید، مادر به انتظار روز دوشنبه است؛ اما اگر یک بار یک شنبه بروید و یک بار دوشنبه، انتظار مادر هیچانی می‌شود و این کار درست نیست. هر روز هم نروید. یک نفر بود هر روز خدمت پیامبر می‌آمد، پیامبر فرمود: هر روز نیا، محبتمان نسبت به همدیگر کم می‌شود.

2. حرف پدر و مادرت را به زنت نگو، زن زینت است؛ می‌خواهد همیشه به او احترام بگذاری. به زن بگو: به پدر و مادرمان نگاه نکن، به خدا نگاه کن. بگو: تو محض رضای خدا به آنها احترام بگذار. چون که پدر و مادر پیر شده‌اند و ضعیف هستند، خانم! شما الان قوی هستی، یک روزی هم شما پیر می‌شوی. اگر خدمت

به پدر و مادر بکنی، بچہات هم خدمت به شما می‌کند؛ زیرا خدا همیشه پاسخ می‌دهد.

3. اگر می‌گوید یک چیزی بخر، حرفش را بشنوید، خیلی خوب است. (همان چیزی که گفته است بخر؛ نه چیز دیگر را) و الا عقده‌ای می‌شود.

4. نباید با زن تند حرف بزنید، نگویند شما نمی‌فهمی، او با شما عقده‌ای می‌شود.

5. (اگر به شما چیزی گفت بخر و نخریدی) بگو: وای، یادم رفت! وای، می‌خرم! وای...، زن را بگردان. فوری نگو، نه.

6. احتیاج زن را باید برآورده کرد. از زن باید اطاعت شهوتی کرد، نه اطاعت امری. ما باید امر خدا را اطاعت کنیم. آدم باید همه چیز را مراعات کند. مقدس نشوید، متدین شوید.

7. روایت داریم زنی نزد خلیفه آمد و به عمر گفت: من می‌خواهم از شوهرم جدا شوم؛ شوهرم ناشزه است. عمر گفت: نه؛ حق نداری. به او حد می‌زنم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: این زن، منظورش این است که این مرد، پیش او نمی‌رود، اگر یک ماه پیش او نرود، حق دارد که جدا شود. تا این اندازه این کار ادامه دارد.

8. یک گنجشک نر خدمت حضرت سلیمان آمد و گفت: زنم را هم نمی‌دهد. حضرت سلیمان، ماده را صدا کرد و گفت چه شده است؟ ماده گفت: این، به غیر من با (گنجشک) دیگری دوستی کرده است، من هم راهش نمی‌دهم. (خلاصه) زن را باید در امور شهوتی راضی کرد.

9.

«هفتگی باید یک پولی به زن بدهید، او می‌خواهد یک چیزی بخرد، شما نمی‌دانید چیست. من خودم هفتگی ده هزار تومان به زنم می‌دهم.»

10. زن آدم را نباید جوانها بشناسند. آدم وقتی بیرون می‌رود، شناسایی می‌شود؛ یعنی زمان، بد است. می‌گوید: ناموست را مثل روباه به دندان بگیر. آدم باید خیلی مواظب باشد که زنش را نشناسند. بچه را در فضای خانه، فضای حیاط و

فضای اتاق بغل بگیرید. بغل گرفتن بچه جایز است؛ اما شناسایی زن جایز نیست.

11. هر وقت می‌خواهد بیرون برود، بگویید: با مادت برو یا من برایت می‌خرم؛ یا با هم بروید بخرید. زن را عقده‌ای نکنید؛ چون که پیامبر هم این کار را کرد. با خدیجه در کوچه ایستاده بود. (برای اینکه به او تهمت نزنند) گفت: این خدیجه است که من با او می‌روم.

12.

«زن را لوس نکنید؛ اما به او کمک هم نکنید. اگر حال او خوب نبود، بلند شوید و کمکش کنید. اگر حال داشته باشد، لوس‌گری است. از ائمه سفارش شده است که به زنهایتان کمک کنید. اصلاً زندگی مشترک است؛ مثلاً الان مهمان دارید. آدم بلند می‌شود و کمک می‌کند، چه عیبی دارد؟ مثلاً من اگر مهمانی داشتم، برای شب تعطیل می‌گذاشتم که خودم (وقت داشته باشم) کمکش بکنم.»

13. باید با زن بسازید. «من» را کنار بگذارید. همیشه توقع عزت از زن نداشته باشید. یک وقت زن خسته است، یک حرفی به شما می‌زند. شما عقده زن را به دل نگیرید، زن کارهایش ریشه‌دار نیست. شما خودتان را پیش او نگذارید، شما راه خودتان را بروید.

14. با پدر زن و مادر زنتان خوب باشید. مگر ارث پدرتان را می‌خواهید که اینقدر توقع دارید؟ زن، به شما داده‌اند، جهاز هم به شما داده‌اند، شما چه چیزی به آنها داده‌اید که اینقدر توقع دارید؟ یک مهریه است که آن هم، آیا بدهید! آیا ندهید! بازی در نیاورید. آن وقت شما این کار را نکنید، بی‌عدالت شدید، باید عدالت داشته باشید.

15. خدا، وقتی به آدم غضب کرد، زنش را از او جدا کرد. چرا؟ (چون) اینجا به حرف زنش گوش کرد. شیطان طرف آدم رفت؛ ولی نتوانست او را گول بزند. به طرف زن او رفت؛ چون زن او باعث ترک اولی شد. به زنش علاقه داشت، به حرف زنش گوش کرد، به امر خدا گوش نکرد، آن وقت خدا سیصد سال او را جدا کرد. پس ما باید به حرف زن گوش کنیم؛ اما زن امر خدا را بگوید، وگرنه مانند آدم می‌شویم. حالا دوباره که ترک اولی قبول شد بلند شد و طرف زنش رفت. پس ما

باید زنمان را بخواهیم.

16. زن را باید ضبط کرد. نمی‌شود یک ماه، دو ماه با او قهر کرد.

17. آدم نباید یک کاری بکند که زنش با غصه (عقده) بخوابد. اگر با عقده بخوابد، شیطان آن زن را رهبری می‌کند و فاجعه به وجود می‌آید. پس نگذارید زنتان با عقده بخوابد.

18. قدر زنتان را بدانید. اصلاً شما مگر ارث پدرتان را از پدر زنتان می‌خواهید؟ بابا، شکر خدا را بکنید. یک وقت می‌بینید نعمت از دستتان گرفته می‌شود، هر چقدر هم که به سرتان بزنید فایده ندارد. این خانم بلند می‌شود روزتان را اصلاح می‌کند.

19. بشر، یک ذوقی می‌خواهد، اگر ذوق نداشته باشد، بدنش فرسوده می‌شود. هشت ساعت کار، هشت ساعت عبادت، هشت ساعت استراحت.

20.

«دیدم زنم سیرابها را داخل دیس ریخته است، یک دفعه دیس از دستش لیز خورد و شکست، سیرابها هم روی زمین ریخت. گفتم: بنا بوده است که پای من بشکند، دیس شکسته است. دیدم دیس شکسته است، سیرابها هم روی زمین ریخته است، خودمان هم بسوزیم، مگر من خر هستم؟»

21. زن‌داری با پدر و مادر داری در یک خانه درست نیست.

22. شوهر خواستن زن؛ یعنی عاطفه زن.

23. خانم می‌گوید: ویدئو بخر؛ اگر بخرید، شما او را پرستیده‌اید. اصلاً دین، ملاحظه ندارد؛ قرآن، ملاحظه ندارد؛ اسلام، ملاحظه ندارد. اگر ملاحظه کردید، آن را خفیف کردید؛ اما مرد می‌خواهد این‌طوری شود. اگر امر زنتان را به امر خدا ترجیح دادید، پس زنتان امر الله است، نه خدا. حالا با او هم بسازید. بگویید: خانم این مطابق شأن ما نیست، درست نیست. همان هم یک طوری با او رفتار کنید که عقده‌ای نشود. شخصی نزد من آمد. گفت: زنم می‌گوید تلویزیون بخر، چه کار کنم؟ گفتم به او بگو بد است، گفت: قانع نمی‌شود. گفتم: دویست هزار تومان به او بده، بگو می‌خواهی طلا بخر، می‌خواهی تلویزیون بگیری. او هم رفت طلا خرید.

چون که اگر شما بخری تا زمانی که او گناه می‌کند، گردن شما است؛ اما اگر او بخرد، گردن شما نیست. پس تا می‌توانید نگذارید عقده تولید بشود. رفع عقده کنید تا زندگیتان شیرین شود.

24. پیامبر می‌فرماید: هر کس حاضر بشود که زنش را نامحرم ببیند دیوث است. تف به شما دیوث که می‌گذاری خانمت ناجور بیرون برود. هر کس حاضر بشود که به زنش نگاه بشود، دیوث است. من می‌گویم که بیایید دیوث نشویم؛ من رفیق دیوث نمی‌خواهم، خودتان را هم لوس نکنید.

25. باید از خانم‌هایتان تشکر بکنید، شما را از مجلس ولایت باز نمی‌دارند. زن، زینت است. حالا این زینت این قدر خوب است که به شما اجازه داده که به مجلس ولایت بیایید. دلیل تشکر این است که: زن، علاقه دارد با شوهرش بشیند و حرف بزند؛ اما یک ساعت، دو ساعت شما از او جدا می‌شوید، حاضر می‌شود بروید حرف ولایت را گوش کنید و قبول کنید. پس این زن در ثوابی که شما می‌برید شریک است، چون که به این امر راضی است. پیامبر فرمود: هر کسی به عمل قومی راضی بشود، جزء آن قوم است.

26. خانمها، خدا شما را با ولایت محشور کند.

27. شما باید مراعات خانم‌هایتان را بکنید. آن موقعی که «من» نداشته باشید (مراعات خانم‌هایتان را می‌کنید).

28. همچنین جلوی خانمتان، خداپرست و ولایت‌پرست نشوید. خانم را آماده به ولایتش بکنید، آماده به توحیدش بکنید. بگویید: خانم! این طوری بهتر است.

29. مرد باید شجاع باشد. مرد غرغرو به درد نمی‌خورد، چقدر در برابر زن‌هایتان غر می‌زنید. مرد باید مردانگی داشته باشد. او محتاج تو است، نه تو محتاج او.

30. در موقع زناشویی، اگر بسم الله نگویید؛ تخم نابسم الله کاشتید.

31. کسی که زنش را بخواهد، باید محض خدا بخواهد. اگر محض شهوت بخواهد، آن نیست که شارب او عرق کند، جهادگر باشد. نباید محض شهوت بخواهید که هر روز او را عروسک بکنید؛ باید محض خدا بخواهید، باید محض

نعمت بخواهید. خدا نعمت به شما حواله کرده است. 32. آدمی که زن دارد، هفتاد مرتبه ثوابش بیشتر است؛ چون زن داری صدمه دارد، دل آدم را خون می‌کند. ببینید امام حسین تا نفس آخر حواسش به خیمه‌هایش هست. شما تا آخرین نفس از ناموستان دفاع کنید. زنتان را ناموستان بدانید.

33. کاکل‌بازیها چیست که بعضی‌ها در می‌آورند؟ یک زن می‌گیرند، آنقدر توقع دارند که نگو.

34. وعده و وعید دادن به زن عیبی ندارد.

35. باید از زن صرف نظر کنی، راه خودتان را بروید.

36. من با تندی زن مخالف هستم. زن اگر کج بشود، نمی‌شود راستش کرد. چون که پیامبر فرمودند: زن مثل ترک کج می‌ماند، اگر سر به سرش بگذارید، می‌شکند.

37. زن را انسان بدانید، بازنهایتان بداخلاقی نکنید.

38.

«من چیز خوبی برای زن و بچه‌ام می‌گرفتم. همه چیز هم می‌گرفتم؛ اما به طور اسراف این کار را نمی‌کردم. من در زندگی‌ام چیزی نبوده است که مصرف نشود. تا ببینم دارد خراب می‌شود بیرون می‌فرستم. مؤمن همیشه باید در خط امر باشد، نه در خط اسراف.»

39. هر طوری است باید به یاد پدر و مادران باشید؛ حالا یا از طریق مالی، اگر هم ندارید از طریق حمد و قل هو الله.

40. زنتان را (هر سال) جایی ببرید، مسافرت ببرید، همان جا که دارید طبیعت را می‌بینید، بگویید این‌ها را چه کسی درست کرده است؟ چه کسی اینها را به وجود آورده است؟ نگاه کردن به غیر از محبت است.

41. امیدوارم یک زندگی شیرینی با خانم‌هایتان بکنید.

42. بی‌عقل، برو خانمت را قل و قول کن. بی‌عقل، دلش را خوش کن.

43. شما باید زنتان را بخواهید، بوسش کنید، از نفس شما خوشش می‌آید؛ اما باید وقتی ندای امام زمان (عج الله فرجه) آمد، دنبال او بگردید.

44. شما اگر «من» نداشته باشید، از حرف خانمتان به شما بر نمی‌خورد، به «من» شما بر می‌خورد. فهمیدید؟ اما اگر غیر شرعی حرف زد، جلوی او بایستید. رفقای عزیز! «خود» نباشید؛ ما حمایت از «من» مان می‌کنیم.

45. زن را آنقدر بخواهید که مال حرام برایش نبرید، فردای قیامت می‌آید یقه شما را می‌گیرد. چرخ فلک دارد روی نظم می‌چرخد.

46. شوهر، مثل مسافر است، این جا [خانه] می‌آید و می‌رود.

47. زن، فقط اخلاق خوش می‌خواهد.

48. سر به سر زن گذاشتن از بی‌عقلی خود مرد است. شما توقع دارید او مثل شما باشد، از بی‌عقلی‌تان است. خدا او را ناقص خلق کرده است، شما می‌خواهید مثل شما باشد؟

49. خیلی مواظب مال حرام باشید. داخل خانواده‌هایتان نیاورید. این بچه‌ها که پرو شدند؛ یکی برای تلویزیون است، یکی هم به خاطر مال حرام.

50.

«زنی که با آدم سازگاری کند، مانند حضرت زهراست. من پنج هفته به جمکران رفتم و از امام زمان (عج الله فرجه) خواستم یک زن خوب به من بدهد.»

51. زن، ریحانه است باید با او سازگاری کرد. زن کینه درونی ندارد. یک موقع می‌بینید یک چیزی می‌گوید، بعد پشیمان می‌شود، تا می‌توانید بازنهایتان سازگاری کنید. چرا؟ این معاذ که پیامبر او را دفن کردند و هفتاد هزار ملک برای تشییع جنازه او آمدند، چنان قبر او را فشار داد که دنده چپ و راستش یکی شد! اگر اخلاقتان در خانواده بد باشد، مانند او هستید. تا می‌توانید خوش‌اخلاقی کنید. آنقدر توقع سلام نداشته باشید، یک دفعه هم شما سلام کنید، مگر چطور

می‌شود؟ نه درجه ثواب برای سلام‌کننده است.

52. زن، نمی‌کشد، یواش یواش باید جلورفت. پیامبر اول گفت: «قولوا لا اله الا الله»؛ بعد کم کم گفت: نماز و روزه و ...

53. تا می‌توانید با غریبه رفت و آمد نکنید. قوم و خویش هر چه بد باشد، خیال ناموسی ندارد.

54. شما الان در خانه‌تان حاکم هستید، من مخالف این هستم که هر چه در خانه است به بچه کوچکتان می‌گویید، باید عدالت را در خانه مراعات کنید.

55.

«من درآمد نداشتم دو تا نان بخرم، بشکن می‌زدم. رقاصی هم می‌کردم که اصلاً متوجه نشود. زن ریحانه است؛ وقتی غصه می‌خورد عقده‌ای می‌شود، مریض می‌شود؛ اما من خودم توان داشتم، می‌گفتم صلاح خداست؛ اما زن که توان نداشت. آدم هر چه که به زن می‌گوید یک وعده و وعیدی می‌دهد، نه این که بگوید من ندارم، ایشان در زندگی سست می‌شود.»

56. یک محبت داریم، یک وظیفه. وظیفه‌تان این است که خانم‌هایتان را بخواهید؛ اما محبت او را از محبت خدا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالاتر ندانید، در ظل آنها خانم را بخواهید.

57. در همه کوفه یک زن بود که مرد بود و او طوعه بود.

58. اینکه می‌فرماید: نیش زن شیرین است؛ یعنی صبر کنید. حرفی که زد از کوره در نروید، صبر کنید. شیرین می‌شود، باید تحمل کنید. اگر جواب بدهید، تلخ می‌شود.

59 زن، یک چشمش خنده است، و دیگری گریه؛ یک حرفی می‌زند و بعد پشیمان می‌شود.

60 زن، امر خودش شر است؛ اگر امر خدا را بگوید خیر است و شما باید به آن عمل کنید.

61. روایت داریم زن، زینت دنیا است.

62. جوانها اگر زن دارید؛ خانه رفیق‌هایتان نبیرید، فقط خانه فامیل ببرید. فامیل تا ممکن است خیانت نمی‌کند. یک وقت رفیق، رفیق خودتان است؛ اما اگر خانه غیر ببرید بازنتان رفیق می‌شوند.

یکی از به اصطلاح متدینین به من می‌گفت: من بیست و پنج سال با فلانی رفیق بودم، حالا دوستی‌اش را یک خرده با من کمرنگ کرده است و من ناراحت هستم. من بازنش رفیق بودم، زنش را می‌خواستم.» پس غیر از این است. تف به صورت این آدم‌ها.

«من از زن خیلی ملاحظه می‌کنم؛ چون حیا یک پرده‌ای است، اگر یک دفعه نگاه کنید، آن پرده دریده می‌شود، من مواظب هستم آن پرده دریده نشود. سرتاسر مکه اگر من به کسی نگاه کردم به دین یهودی بمیرم؛ در صورتی که زنان زیبایی دارد که یکی از آنها در دنیا نابغه است. پس اگر یک بار نگاه کنید آن پرده، یواش یواش پاره می‌شود.»

63. اگر صادرات تو عدالت شد؛ با خانمت خوش‌رفتار هستی، با اسلام هم خوش‌رفتار هستی.

64. اگر اتفاقی افتاد، زنجان بروید، خانه‌تان بروید، الان ایران آبستن است. اگر می‌روید جایی احکام یاد بگیرید، بروید؛ والا اگر نمی‌روید احکام یاد بگیرید تا می‌توانید در کنار زنتان باشید؛ چون که او به شما احتیاج دارد.

65 خدا زن را طوری خلق کرده است که از مرد اطاعت بکند.

66. (در قضیه مریضی زن حاج آقا):

«من هر چه دارم از خدمتی است که به زنم کردم؛ چون که مریض بود با او ساختم، فکرم پی هوی و هوس نبود که بروم زن دیگری بگیرم. آنجا که دیگر شهوت نیست، فقط خداست. بین همه حرف‌ها یک وقت شهوت هم وارد می‌شود؛ اما زن آدم که مریض شد، افتاد، چه شهوتی دارد؟ پس همه اینها محض خدا می‌

شود؛ چون که محض خدا شد، خدا آن وقت صفات الله به شما می‌دهد.

زن من حصبه روده گرفت. هر چیزی که می‌خورد استغراغ می‌کرد، چیزی هم که نمی‌خورد، دیگر توان نداشت. دکتر نبود که او را نبرده باشم، تا اینکه او را پیش یک دکتر بردم. دکتر گفت: باید او را ول کنی به درد نمی‌خورد. این بیچاره همان جا با زانو پیش دکتر زمین خورد. همان جا یقه دکتر را گرفتم و سینه دیوار زدم؛ گفتم: مردک! تو سواد داری؛ اما کمالات نداری. چرا جلوی روی او گفתי؟ وقتی به خانه آمدم، گفت: مرد! دیدی دکترم گفت برو زن بگیر! گفتم: فکر کردی من محض شهوت با تو ازدواج کردم؟ من آمده‌ام که امر را اطاعت کنم. والله اگر بیفتی، من لقمه دهانت می‌گذارم، من زن‌بگیر نیستم. این بنده خدا یک مقداری به توان آمد و حالا هم الحمدالله پسر داریم، دختر داریم ...

در بین این حرف‌ها، یک خانمی در دکان ما آمد؛ گفت: من سه تا تخت می‌خواهم. از ما خرید، خانه‌شان هم باجک بود، یک قدری پولش ماند و گفت: شما به خانه من بیا. من هم پول به شما می‌دهم و هم تخت را برایم جابه‌جا کنید. من تا به خانه اورفتم، پول به باربر داد، باربر رفت و در را بست و پشت در را انداخت. به من گفت: فلانی! گفتم: بله، گفت: پدر من فلانی هست و پیش حاج شیخ عباس بوده است. من شما را خیلی دوست داشتم، نیامدید با من ازدواج کنید. رئیس فلان جا یا معاون فلان جا با من ازدواج کرد و الان مدتی است که فوت کرده است. خلاصه؛ من یک بچه دارم، شش ماهش است. من دلم می‌خواهد سایه شما بالای سر من باشد. رفت و خودش را خیلی زیبا درست کرد. گفت یک نگاه به من بکنید. یک نگاه به او کردم؛ می‌گفتم: زهرا جان، مرا نجات بده. حتی گفتم: چیزی هم ندارید یک چیزی به شما می‌دهم، مهریه من بکنید. گفتم: خانم! حاج شیخ عباس تهرانی گفته که من اعجاز دارم؟ گفت: بله، گفتم: حاج شیخ عباس گفته که من دعایم مستجاب می‌شود؟ گفت: بله، خوب اقرار از او گرفتم. گفتم: خانم جان! من لیاقت شما را ندارم. درست است که شما شنیدی زن من مریض است؛ اما شما حرام می‌شوید. من یک نجار هستم، شما حرام می‌شوید. شما در را باز کنید تا من بروم؛ من دعا می‌کنم یک همسر خوب نصیب شما شود. خلاصه در را باز کرد و رفتیم. من هم یک شب، دو شب بلند شدم و گفتم خدایا، من به این خانم قول دادم، یک همسر خوب برایش جور کن.

یک وقت دیدم بعد از یک هفته یک خانمی آمد داخل مغازه‌ام؛ گفت: فلانی، ممنون ممنون ممنون، و رفت.

«

آدم تا زنش مریض می شود، یک طوری می شود. نباید به فکر شهوت باشد و خانم رارها کند. واللّٰه، خیر نمی بیند.

67. ما از خودمان حرف نمی زنیم. ما همیشه دنبال این هستیم که ببینیم خدا، پیامبر و ائمه چه گفتند تا بباییم به شما بگوییم. من هیچ حرفی از خودم نمی زنم. خدا به پیامبر گفت: اگر از خودت حرف بزنی، رگ دلت را قطع می کنم. ما چه کاره ایم که حرف از خودمان بزنیم؛ اما من همه حرفها را از ماوراء جمع می کنم و به شما می زنم. شما قدردانی کنید. شما دنبال کارتان رفته اید، او دنبال کارش رفته است، خیلی دنبال این حرفها نیستیم؛ اما

«خدا می داند، به حضرت عباس، به پدر حضرت عباس قسم، شب و روز من دارم فکر می کنم، حرفهای خدا و پیامبر و ائمه را جمع آوری کنم و در اختیار شما قرار دهم، شما باید قدردانی کنید. نه از من، از حرفها قدردانی کنید.»

68 حاج شیخ عبدالکریم حائری با یک نفر دیگر هم درس بود، تا حتی او درسش از حاج شیخ بالاتر بود. حاج شیخ وقتی مرجع شد، به او گفت: چه طور شد که شما مرجع شدید و من این طوری ماندم؟ مرحوم حاج شیخ گفته بود که یوم من این بود که «من زن گرفتم و خیلی سالم و خوب بود، وقتی نجف رفتیم، آنجا ایشان بیمار شد و بیماری اش طولانی شد. من آنقدر که درس می رفتم باید از درس می آمدم و این زن را تر و خشک می کردم؛ تا حتی مثلا دستشویی هم نمی توانست برود. آن وقت زنم به من گفت: حاج شیخ! من از تو خجالت می کشم، مرا ببر خانه پدرم بگذار، به درد تو نمی خورم. من گفتم: زن! شما خوب بودی، خانه من آمدی اینطور شدی. (خلاصه) من تا توان داشتم او را تر و خشک می کردم. خدا هم خوشش آمد، این ریاست را به من داد». می دانی چرا؟ اینکه می گویم هر کسی یک یومی دارد (یوم حاج شیخ این بود).

آخر آدم باید با زن با وجدان باشد، آن وجدان را خدا پاداش می دهد؛ تا حتی اگر

آدم خدمت به یک حیوان بکند. آقا امام حسین (علیه السلام) آمدند که رد بشوند، دیوارهای مدینه کوتاه است، دیدند یک غلامی یک سگ جلویش است و دارد نان می خورد. یک لقمه جلوی سگ می اندازد و یک لقمه هم خودش می خورد. آقا امام حسین (علیه السلام) گفتند: غلام! خب، یک لقمه می بایست به سگ بدهی. غلام گفت: آقا من دیدم گرسنه هستم، این حیوان هم گرسنه است. ما دادیم، با هم خوردیم. آقا امام حسین (علیه السلام) می دانستند؛ اما سؤال کردند؛ شما غلام چه کسی هستی؟ گفت: من غلام فلانی هستم. امام حسین (علیه السلام) در خانه ارباب اورفتند و گفتند: این غلامت را می فروشی؛ گفت: پسر پیامبر به شما می بخشم. گفتند: خب، باغت را به من بفروش. گفت: باغم را هم به شما می بخشم. امام حسین (علیه السلام) آن باغ و آزادی را به غلام دادند. من در اینجا شوخی کردم و گفتم: امام حسین (علیه السلام) مگر سگ پرست است؟! امر پرست است، رحم پرست است، دیدند دارد رحم می کند به او دادند؛ پس ما باید مواظب باشیم، رحم کنیم. حالا انسان که هیچ، ولو به یک حیوان.

بچه داری

1. خدا فرموده است که اول باید اسم خوب روی بچه تان بگذارید، اسم بد نگذارید. حسین بگذارید، علی بگذارید، از اینطور چیزها بگذارید.
 2. یکی این که بچه باید اصول دین و اذان و اقامه را بلد باشد. من می گفتم: اگر اذان و اقامه را یاد بگیری مثلاً فلان قدر پول به شما می دهم. بچه را باید به سوی توحید تشویق کرد.
 3. بچه تان را باید بشناسید. خیلی نباید پول رایگان در اختیارش بگذارید.
- «من از نظر پول، کم آنها نمی گذاشتم، یک چیز نویی برایشان می خریدم که اگر دست یکی دیدند، دلشان نخواهد.»
4. روایت است که در آخرالزمان مثل روباه بچه هایتان را به دندان بگیرید. بچه در کوچکی خطری است، باید هوایش را داشته باشید. شما یا در فکر کربلا هستید یا در فکر عمره؛ هوای بچه تان را داشته باشید تا باقی نیاورید.

عبادت می‌شوید، باید اطاعتی بشوید. اگر مواظب بچه‌تان باشید، یک کسی را هدایت کردید، عالمی را هدایت کردید؛ اما شما همیشه یا در فکر کربلا هستید یا مشهد یا این طرف و آن طرف. یکی از رفقا بچه‌اش یک مبلغ زیادی باقی آورده بود؛ به او گفتم: چرا هوای او را نداشتی؟ بچه شما به تکلیف رسیده؛ اما به بلوغ نرسیده است، اما شاید شما خودت به بلوغ رسیده باشی؛ پس هوای او را داشته باش تا به بلوغ برسد.

بچه گول می‌خورد، رفقاییش او را گول می‌زنند. شما باید هم مواظب بچه‌تان باشید هم مواظب رفقای بچه‌تان. یک وقت می‌بینید رفقاییش بچه شما را بردند، یا تریاکی‌اش کردند یا هروینی‌اش یا حرف‌های دیگر؛ شما تقصیر دارید. شما در کربلا هستید، در خانه خدا هستید به عنوان این که عبادت کنید، اما معلوم نیست بچه‌تان را در بغل چه کسی رها کرده اید! چرا توجه ندارید؟! پیامبر فرمود: در آخرالزمان مثل روباه بچه‌تان به دندان‌تان باشد؛ یعنی هوای بچه‌تان را داشته باشید تا اینکه به بلوغ برسد.

5. آنقدر هوای بچه‌تان را باید داشته باشید تا یقین کنید که عاقل است. یک وقت می‌بینید بچه بیست سالش است؛ اما عاقل نیست.

6 بچه‌ها فرق می‌کنند. بعضی بچه‌ها خودجوش هستند، بعضی‌ها را باید به آنها یک چیزی بگویید تا انجام دهند.

7. باید مواظب بچه باشید تا رفیق‌باز نشود. بچه اگر رفیق‌باز شد، دیگر به درد نمی‌خورد؛ چون محبت آن رفیق در دلش جا می‌گیرد. (یار بد بر جان و بر ایمان زند). رفیق‌باز، معنی‌اش این است که خودش را می‌بازد.

خدا رفیقتان را معلوم کرده است. چیزی نیست که خدا معلوم نکند. خدا می‌گوید: شما یک رفیق بگیرید که همیشه مرا یاد شما می‌اندازد؛ من یک قصر به شما می‌دهم که خلق اولین و آخرین را بتوانید در آن جای دهید. پسر عزیز! یک رفیق انتخاب کن که همیشه تو را به یاد خدا بیاندازد تا خدا آن قصر را به شما بدهد، نه رفیقی که همه‌اش هوا و هوس باشد.

8. شما باید مواظب بچه باشید تا هدایت شود. بچه تا چند سال که صورتش مو

در نیاورده خطری است.

9. یک وقت خودتان تقصیر دارید که بچه به شما برمی‌گردد. کم او نگذارید. یک وقت شما تقصیرکار هستید، شما باید از روی عدالت برخورد کنید.

10. بچه وقتی که زن گرفت نباید توقعات قبلی را از او داشته باشید؛ چون بچه، هم زن گرفته است و هم شوهر رفته است.

«من اگر بچه‌ام پیشم می‌آمد با این که بچه‌ام جانم است، نور چشمم است؛ می‌گفتم: بابا! بلند شو برو پیش زنت. او را هدایت می‌کردم تا آن جا برود. پدر! شما باید از روی عدالت برخورد کنید، نه این که همیشه بخواهید امر خودتان را به بچه‌تان تحمیل کنید. من شب‌ها روزه می‌رفتم، بچه‌ام مرا با موتور به آن مجلس می‌برد. شبی ده تومان به ایشان می‌دادم. من می‌دیدم او الان اختیار دارد و نباید به او تحمیل کنم مرا به روزه ببرد. روزه این است که ما احکام دین را یاد بگیریم و به آن عمل کنیم، نه این که روزه برویم. روزه این است که ما باید روزه به قرآن و ولایت و توحید پیدا کنیم؛ و الا در مجلس می‌روید.»

11.

«من اصلاً از نظر پولی برای بچه‌ام کم نمی‌گذاشتم؛ اما یک وقت می‌بینید اگر زیاد بدهید رد بچه مردم می‌رود. شما باید بچه‌تان را بشناسید، ببینید چطوری است. به بچه باید پول داد؛ اما باید هوایش را هم داشت.»

12. حاج شیخ عباس تهران‌ی می‌گفت: در هفته بچه‌هایتان را دورتان جمع کنید و با آنها حرف بزنید، بگویید: بابا! رفیق این طور است و (در مورد مسائل مختلف با آنها حرف بزنید) ایشان می‌گفت: حسین! پند غریبه روی بچه‌ام بهتر اثر می‌گذارد تا پند من! شما بچه‌های مرا نصیحت کن. ایشان می‌فرمود: حرف، خیلی اثر دارد. آن موقعی که بچه‌هایت را دور خودت نشاندی، بچه‌هایت از کارهایشان فارغ هستند و گوش به حرف‌هایت می‌دهند. بچه‌هایت فرصت دارند، پس شما باید فرصت را غنیمت بدانی و با بچه‌هایت حرف بزنی.

13. یک‌رهایی مالی داریم، یک‌رهایی نافرمانی داریم، یک‌رهایی دین داریم. اینکه خدا در قرآن به حضرت نوح گفته «**إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**»^[۴] این‌رهایی دین

است. تا می‌توانید دست از بچه‌هایتان برندارید. بچه‌ها را به ولایت تشویق کنید؛ چون که اصل، ولایت است.

14. یک وقت خداوند تا چندین وقت کاری که دست امیرالمومنین (علیه السلام) داده بود، دست حضرت عیسی داد. عیسی دید یکی زنا می‌کند؛ گفت، خدایا این را بکش؛ دوباره دید فلانی فلان کار را می‌کند. گفت: خدایا! این را هم بکش. خدا بار دوم گفت: جلویش را بگیرید. من با این‌ها کار دارم.

تا یکی علناً روزه نخورده است، نباید به او حرف بزنید، مثلاً یک وقت می‌بینید پسران یک کاری کرده است، نباید به روی او بیاورید، باید یک مصداق دیگری برای او بیاورید. بدی بچه را ببینید؛ ولی افشا نکنید. مثال بیاورید تا او بفهمد و الا رویش به شما باز می‌شود. این کار که تمام عالم را ببیند، مختص به چهارده معصوم (علیهم السلام) است، مثلاً شما اگر تمام مطالعات‌تان را روی زندگی ائمه (علیهم السلام) بگذارید، می‌بینید که این‌ها یک نفرین نکرده‌اند. همه‌اش گفته‌اند: «هل من ناصر». خود آقا امام حسین (علیه السلام) هم در صحرای کربلا نفرین نکرد. همه‌اش گفت «هل من ناصر» پس این که همه عالم را ببیند، منحصر به چهارده معصوم (علیهم السلام) است، مابقی خلق هستند؛ تا حتی به پیامبران باید خبر برسد. فقط کسی که در پیامبران خلق نیست، پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ چون که او ولی است.

15. شما حق ندارید یک لباس زننده برای بچه‌تان بگیرید. یک لباس معمولی برایش بگیرید تا اینکه بچه عاقل شود. وقتی بچه عاقل شد، تشخیص خوبی و بدی را می‌دهد.

16. کار امر است، نه اینکه سخت است. باید جوان‌ها امر را اطاعت کنند. بی‌کاری، خیلی بد است. آنچه که فساد است، روی بی‌کاری است. در آخرالزمان باید مواظب بچه باشید، روی دندان‌تان باشد؛ و الا بچه‌تان خیانت‌کار می‌شود.

17. در هدایت بچه‌تان از خدا کمک بخواهید. شما برای بچه، کمک هدایت هستید؛ اما خدا باید او را هدایت کند؛ چون که خداوند می‌فرماید: اگر بخواهی هدایت بشوی؛ تو را هدایت می‌کنم.

18. هیچ وقت بچه را نزنید. کتک برای خر است. بچه را بترسانید. مرد باید ابهتی داشته باشد که بچه از او بترسد.

19.

«من به بچه‌هایم نمی‌گویم حتماً این کار را نکنید. می‌گویم شاید یک وقت امر شود یا حکم شود یا یک وقت قلدری شود. می‌گویم: این کار اگر انجام دهید، بهتر است. روی «بهتری» پیاده می‌کنم.»

20. بچه را نباید عقده‌ای کنید، حتی زنتان را هم عقده‌ای نکنید. کاری کنید که خودتان مسئول آن کار خلاف نباشید. حالا بچه می‌خواهد تلویزیون نگاه بکند، بکند؛ اما یک قدری که عاقل شد، عیب‌های آن را برایش بگویید. من نگفتم شما به خاطر تلویزیون، زندگی زن و شوهری‌تان، یا پدر و پسری‌تان را به هم بزنید. شما الان زنتان آمده و گفته که من تلویزیون می‌خواهم، من می‌گویم شما پول تلویزیون را به او بدهید، بگویید: «خانم، می‌خواهی طلا بخر، می‌خواهی تلویزیون بخر؛ من رضایت ندارم.»

شما از این طریق، مسئولیت این کار را از گردنتان رفع کردید. بچه تا یک قدری که بزرگ نشده، نباید سر به سرش بگذارید. بچه را نباید عقده‌ای کنید؛ اما اگر تلویزیون دارید به گونه‌ای رفتار کنید که یعنی من متنفرم؛ یعنی بچه بفهمد که پدرش خوشش نمی‌آید. اینطوری یواش‌یواش به بچه هشدار داده می‌شود. نباید با غضب به بچه بگویید تو نمی‌فهمی که او هم به روی شما برگردد. بچه می‌گوید: شاید من بفهمم، شما نمی‌فهمید. باید با «من» تان با بچه رفتار نکنید، با «امر» با بچه رفتار کنید. به زن و بچه‌تان سخت نگیرید، خدا می‌گوید: اگر بخواهید هدایت بشوید، هدایتتان می‌کنم. ما «من» مان را نباید پیاده کنیم، «امر» را باید پیاده کنیم؛ اما باید برای او دعا کنیم. پس اگر کسی کار بدی می‌کند، نباید او را ملامت کنیم. باید از خدا و ائمه (علیهم السلام) بخواهیم به او بفهماند که کارش بد است؛ چون که اگر او را ملامت کنید و به او بگویید، همان موقع که دارید به او می‌گویید آن آدم خیال می‌کند که خودتان از او بهتر هستید و این پسندیده نیست.

21. یک چیزهایی است که در کتاب‌ها نوشته شده و ما نمی‌خواهیم همه آن‌ها را

رد کنیم؛ اما یک حرفهایی است که باید القاء و افشاء، آن را امضاء کند. خدا می‌فرماید: آدم ابوالبشر خلیفه است. می‌گوید: من می‌خواهم خلیفه خلق کنم. یا در جای دیگر می‌فرماید: من روحم را در او دمیدم؛ اما من (اگر می‌گویم من برای این است که تا نگویم من؛ حرف ثابت نمی‌شود اما، «من» نیستم) نظرم این است که خلق اشتباه می‌کند؛ یعنی به غیر چهارده معصوم (علیهم السلام) مابقی اشتباه می‌کنند. خدا در قضیه آدم ابوالبشر همان اول کار می‌خواست به همه خلقت بگوید که خلق اشتباه‌کار است تا حتی اگر نبی باشد، به غیر پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم)، چون که او ولی است و ولی اشتباه نمی‌کند. به آدم نگفت از آن درخت نخور؛ که اگر گفته بود کار آدم گناه می‌شد؛ اما چون که عصمت دارد، گناه نمی‌کند. به آدم گفت: اگر نزدیک شجره نشوی، بهتر است. گول خورد و نزدیک شجره رفت. حالا که گول خورد، نزدیک شجره رفت. این کار؛ خودش یک تولیدی دارد. اگر شما این حرف را نفهمید، می‌گویید فلانی کافر است؛ اما من هیچ چیزی‌ام نمی‌شود، من حرفم را می‌زنم؛ چون که هر کاری یک تولیدی دارد.

روایت می‌گوید: عرق خور هفت پشتش نانجیب می‌شود، چون عرق خورده است؛ آدم که عرق نخورد، خلاف کرد. حالا که خلاف کرد به این قابیل اثر کرد. حالا شما می‌گویید چرا به هابیل اثر نکرد؟ شاید هابیل به غیر قابیل بود و گفته بود: خدایا! مرا نگه دار؛ ما چه می‌دانیم؟ شاید خدا او را نگه داشته است. شاید قابیل این حرف را نگفته باشد.

22. هر چیزی در این عالم یک نقشی دارد و نقشش می‌ماند. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را؛ می‌گفت: هر چیزی در این عالم نقش دارد. مثلاً: نگاه، نقش دارد، تفکر، نقش دارد. شما حالا می‌فهمید که می‌گویند اگر به آب حرف خوب بزنید، به خودش نقش می‌گیرد. حالا هر چیزی در این عالم نقش دارد. حالا حضرت موسی این چوبها را ابلق کرد و گوسفندان به این چوبهای ابلق نگاه کردند و با آن نقش زاییدند و همه بچه‌هایشان ابلق شدند. حالا من می‌گویم خدا که می‌گوید به فلان جا نگاه نکنید، می‌فهمد که شما نقش بر می‌دارید. اگر به قرآن نگاه کنید، نقش قرآن بر می‌دارید، به خانه خدا نگاه کنید، نقش خانه خدا بر می‌دارید، به صورت عالم ربانی نگاه کنید، نقش بر می‌دارید و... . خدا می‌خواهد شما نقش خوب بردارید. به این علت است که من می‌گویم تماشایی نباشید.

چون که تمام این خلقت تنظیم است. حالا می‌گویید چطور محمد بن ابوبکر که از ابوبکر است؛ خوب شد؟ او به خاطر این است که از مادرش بود. مادر در نقش برداشتن خیلی مهم است. شیر مادر، مهم است. مادر شیر را با «بسم الله»، «الحمد لله» باید بدهد، جنب نباشد. آن وقت بچه با این شیری که این‌گونه داده می‌شود پرورش می‌شود و آن وقت این بچه ولایی می‌شود.

این همه که مادر، مادر می‌کنند، به این خاطر است که مادر، این بچه را پرورش می‌دهد. چرا به شما می‌گوید: شما جهادگر هستید و خانمتان هم مریم است و بچه‌تان عیسی است. برای این است که مریم، عیسی درست می‌کند، هند جگرخوار یزید درست می‌کند.

مادرها خیلی باید مواظب باشند. مادرها اگر یک بچه‌ای را پرورش دینی بدهند انگار یک عالمی را پرورش داده اند.

23 این بچه الان در اختیار شما است، شعور عقلی ندارد، شعور هیكلی و جسمی دارد. چرا می‌گوید مال حرام به او ندهید؟ این کار جسمی است.

بعضی‌ها بچه‌هایشان را می‌آورند و می‌گویند اذان و اقامه در گوشش بگویید، می‌گویم شما قبول دارید که اذان در گوشش می‌ماند؟ می‌گوید: آری. می‌گویم: ساز هم در گوشش می‌ماند. پس مواظب باشید که اگر این می‌ماند، آن هم می‌ماند. مجلسی پسر (نویسنده بحارالانوار) از مجلسی پدر بالاتر شد. از پدرش سوال کردند چه طور شد که پسران از شما بالاتر شد؟ گفت: چون که پدر من نسبتاً عوام بود؛ اما من بچه‌ام را از کودکی در اتاقی که درس می‌گفتم می‌آوردم. درس را به کودکی حفظ کرد، وقتی که به کودکی حفظ کرد وقتی من هم به او درس گفتم از من بالاتر شد. کودکی بالاتر از این است که من درس بگویم.

حاج شیخ عباس تهرانی می‌گفت: بچه در کودکی جن و ملک را می‌بیند. روح بچه مثل آینه، پاک است. خداوند روح را که نجس خلق نمی‌کند، پاک است. بچه یهودی هم مثل بچه ما پاک است؛ اما اگر وقتی بزرگ شد، پدرش را قبول کرد نجس می‌شود و اگر قبول نکرد پاک است؛ پس خداوند نجس خلق نمی‌کند.

24. خداوند همه را سعید خلق می‌کند. اگر شقی خلق کند، محاکمه ندارد.

آن وقت انسان می تواند بگوید تو مرا این گونه خلق کردی. پس ما باید یک قدری فکر کنیم که خداوند چرا محاکمه می کند؟ ما باید از این حرف های کتابی بالاتر برویم تا بفهمیم معنای السعید، سعیدٌ فی بطن امه و الشقی، شقیٌ فی بطن امه یعنی چه؟

اینکه شقی می شود خودش شقی می شود. چرا که مال حرام می خورد و بچه را در شکم مادر شقی بار می آورد. وگرنه خداوند فرق نمی گذارد. اگر کسی را شقی خلق کند، حق محاکمه ندارد.

یک سید رضی داریم و یک سید مرتضی. سید مرتضی بزرگتر از سید رضی بود. شیخ مفید روزی در خواب دید حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دست حسن و حسین را گرفته اند و به شیخ فرمودند: به فرزندانم درس بدهید. شیخ در فکر فرو رفت، آیا من کسی شده ام؟! فردا دید زنی دست دو بچه سید را گرفته و به او می گوید یا شیخ! بچه هایم را درس بدهید. دور و بری های شیخ مفید به آن زن گفتند: آقا، درس فقه و اصول می گوید، به درد بچه های شما نمی خورد. شیخ گفت: ساکت! و به آن دو درس گفت. روزی بچه ها به شیخ گفتند: آقا ما یک شانه داریم، آیا می توانیم به ریش همدیگر بزنیم؟ شیخ گفت: مکروه است؛ اما اگر ندارید اشکالی ندارد. شیخ قسم می خورد من از آن روزی که به آنها درس دادم به روی این دو بچه نگاه نکردم.

سید مرتضی قدری بزرگ شد و امام جماعت شد و آمد به مادرش گفت: این رضی نمی آید پشت سر من نماز بخواند و مردم می گویند لابد تو عادل نیستی که او نمی آید پشت سر تو نماز بخواند. مادر گفت: رضی! اگر نروی من شیرم را برایت حرام می کنم. رضی آمد؛ ولی نصفه کاره نماز را رها کرد و رفت. سید مرتضی گفت: مادر! آمد ولی بدتر شد. نماز را نصفه کاره رها کرد و رفت. مادر گفت رضی چرا شکستی؟ گفت: مادر! دیدم که داداش در خون دارد می غلتد. آیا جایز است پشت سر کسی که در خون می غلتد نماز بخوانم؟ برادر، صورت او را بوسید و گفت: یک نفر مسئله غسل استحاضه را از من پرسیده بود و من در نماز به دنبال جواب او بودم. مادر به سید مرتضی گفت: پس معلوم می شود تو هنوز به جایی نرسیدی با اینکه من بی وضو به شما شیر نداده ام. شما باید از این بهتر می شدید. (پس معلوم می شود کار چقدر سخت است)

25. ما یک روایتی داریم چند جا دعا مستجاب است: یکی زیر قبه امام حسین (علیه السلام)، یکی در عرفات، یکی هم شب قدر، یکی هم شب عروسی (زمان بچه دار شدن) آن شب باید وضو بگیرید و کناری بروید و از خدا بخواهید گناهانتان را بیامرزد و رزق حلال خورده باشید. کینه برادر مؤمنان را از دلتان بیرون کنید، حرف و حدیث‌های مردم را از دلتان بیرون کنید. به طور خلاصه خودتان را آماده کنید و با بسم الله شروع کنید و از خدا بخواهید که یک طفل خوب و سالم به شما بدهد.

یا علی

ارجاعات

1. ↑ (سوره البقرة، آیه 256)
2. ↑ (سوره الأحزاب، آیه 56)
3. ↑ (سوره الأنعام، آیه 151)
4. ↑ (سوره هود، آیه 46)